



تحلیل انتقادی کتاب نگاهی نو به دین و سیاست در نظام بین‌الملل کنونی

محمدرضا اقارب پرست^۱

استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ایران

کتاب نگاهی نو به دین و سیاست تلاشی است در جهت ارتباط دین و سیاست در عصر حاضر که به قلم یکی از برجسته‌ترین کارشناسان این حوزه نگاشته شده و محصول بیش از دو دهه مطالعه است. دکتر اوہانسون در این اثر به بررسی سابقه ارتباط دین و سیاست پرداخته و پس از آن با بررسی تأثیر شگرف رشد تکنولوژی و فناوری ارتباطات، ماهیت رابطه دین و سیاست را تبیین کرده است. نویسنده این‌گونه نتیجه می‌گیرد که عمل دینی تأثیرات مثبت و مهم سیاسی به دنبال دارد که مهم‌ترین آن تأثیرات حفظ شأن تک‌تک انسان‌ها و ترویج کنش مثبت در شرایط ناامید کننده و حفظ هویت اجتماعی و فردی در جهان در حال تغییر کنونی است. در بررسی و نقد این اثر که به روش تحلیل محتوا و تحلیل انتقادی انجام شده و در عین حال به مقایسه این اثر با سایر آثار مشابه نیز پرداخته می‌توان دریافت که که به رغم نقاط ضعف شکلی و محتوایی که در اثر وجود دارد نمی‌توان انکار کرد که اثر هوشمندانه تنظیم شده و به خوبی توانسته ارتباط دین و سیاست را در نقاط مختلف جهان مورد بررسی قرار دهد. به صورت کلی این اثر در تعارض با فضای فکری حاکم و ترویج شده از سوی غرب تنظیم شده و در نوع خود با فضای فکری مبتنی بر اومانیسیم و سکولاریسم در تضاد است.

واژه‌های کلیدی: سیاست، دین، فناوری ارتباطات، نظم نوین جهانی، نظام بین‌الملل.

^۱ aghareb@iaush.ac.ir

مقدمه

بدون تردید یکی از مسائل مهم در حوزه اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی، مسئله رابطه «دین» و «سیاست» است. در جهان اسلام و در بین متفکران اسلامی درباره نوع و چگونگی این رابطه، بحث و اختلاف نظر جدی وجود دارد. برخی با انکار هرگونه پیوندی میان دین و سیاست، تداخل یکی از آن دو را در امور دیگری موجب ناکارایی طرف مقابل دانسته‌اند و بنابراین به جدایی کامل آن دو توصیه می‌کنند و در مقابل عده‌ای دیگر با بیان استدلال‌های گوناگون و مستند معتقد به وجود رابطه‌ای عمیق بین دین و سیاست هستند. هر چند این گروه در کیفیت و نوع رابطه دین و سیاست با هم اختلاف نظر دارند ولی در این اصل یعنی وجود رابطه، کنش و واکنش متقابل میان دین و سیاست، متفق‌القول هستند.

در جهان مسیحیت نیز رویکردهای متفاوتی به این مساله قابل مشاهده است. از یک سو در دوران حاکمیت تقریباً هزار ساله کلیسا بر کلیه شئون زندگی در غرب دین منشأ تأثیر بر سیاست و سایر حوزه‌های فکری و عملی زندگی بود در حالی که پس از آن در دوره روشنگری تفکیک دین از سایر ساحت‌های زندگی بشر و به طور خاص سیاست ترویج شد. محصول این دیدگاه تشکیل حکومت‌های غیر دینی در غرب بود که تا کنون نیز وجود دارند (خواجه سروی، ۱۳۸۰: ۹۲).

اما به راستی ارتباط دین و سیاست به چه شکل است؟ یا بهتر است سؤال شود که ماهیت این رابطه باید به چه شکل باشد؟ بی‌تردید این مساله به نوع تلقی از دین و تعریفی که از دین ارائه می‌شود ارتباط می‌یابد. اگر تعریف از دین در قالب تعاریف متفکران غربی چون نیل اسملسر، فلورانس، کلاکون، یا فرد استرادیات بک تعریف شود که دین را نوعی مقوله جهت‌گیری ارزشی توصیف می‌کنند که شامل اصول پیچیده و در عین حال کاملاً منظم است و به جریان سیال اعمال و اندیشه‌های انسانی نظم می‌دهد (Robertson, 1970: 47) طبیعتاً نتیجه و محصول با تعریف متفکران اسلامی که دین را مجموعه‌ای به هم پیوسته از باورها و اندیشه‌های برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان، انسان، جامعه و جهان پس از مرگ تعریف می‌کنند که هدف آن هدایت انسان به سوی روش بهتر زیستن و کامل تر شدن است (عمید زنجانی، ۱۳۷۵: ۷۳). متفاوت خواهد بود. اگر چه در این اثر نویسنده بیش از هرچیز به بررسی ماهیت ارتباط دین و سیاست در عصر حاضر پرداخته است، اما نمی‌توان انکار کرد که در جای‌جای اثر، تأثیر دیدگاه وی در این که این رابطه چگونه باید باشد وجود دارد.

این مقاله در دو بخش اصلی تنظیم شده است. در بخش اول به بررسی مؤلف و اثر پرداخته و بخش دوم مقاله به نقد اثر اختصاص یافته است. در قسمت نقد کتاب از نظر شکلی و محتوایی مورد بررسی قرار گرفته است. نظر به این که هدف از نگارش مقاله نقد کتاب نگاهی نو به دین و سیاست در نظام بین‌الملل کنونی بوده در این مقاله از رویکرد انتقادی و روش تحلیل محتوا استفاده شده، شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای بوده است.

معرفی اثر و مؤلف

کتاب نگاهی نو به دین و سیاست نوشته پروفیسور اریک اوہانسون در حقیقت محصول بیست سال تحقیق و مطالعه در باب ارتباط دین و سیاست در عصر حاضر است. اریک اوہانسون استاد علوم سیاسی دانشگاه سانتا کلارا و از برجسته‌ترین محققان این حوزه مطالعاتی است. کتاب حاضر که محصول تحقیقات گسترده وی در این حوزه است سال‌هاست که یکی از منابع تدریس در دانشگاه‌های مختلف دنیاست.^۱

این کتاب در دو بخش اصلی که بخش اول چهار فصل و بخش دوم شش فصل دارد، تنظیم شده است. در ابتدای کتاب سخن مترجم به ارائه تصویری کلی از اثر پرداخته و پس از آن مقدمه نویسنده به بسترسازی نویسنده برای آشنایی مخاطب با تحولات نظام بین‌الملل و جایگاه کلی مقوله دین در این روندها پرداخته است. به طور خاص اوہانسون در مقدمه این کتاب را تلاشی در جهت تصویر پارادایم جدید پس از جنگ سرد که از یک سو بر تعامل میان جهانی شدن نظام‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، و ارتباطی جاری و از سوی دیگر بر نقش فزاینده دین در تأثیرگذاری بر سیاست جهانی مبتنی است تصویر می‌کند.

بخش اول با عنوان دین و سیاست در پارادایم جدید جهانی مشتمل بر چهار فصل تلاش می‌کند تا از منظر فرانظری به ارتباط دین و سیاست بپردازد. در فصل اول با عنوان «پارادایمی جدید برای سیاست جهانی؟» تلاش شده تا وضعیت نظام بین‌الملل در دوره پس‌اوستفالیایی بررسی شود. تبیین ارتباط متقابل دولت‌های تازه تأسیس در این دوره و پس از آن در دوره جنگ سرد و نهایتاً دوره پس از جنگ سرد که جهان شاهد تحولات شگرفی نظیر در هم‌ریختن موازنه دو قطبی، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و ظهور بازیگران جدیدی چون سازمان‌های فراملی و گروه‌های تروریستی بوده از مباحث محوری این فصل است در هر قسمت نویسنده جایگاه دین و نوع نگرش به مقوله دین را مورد بررسی قرار داده است. اوہانسون در این فصل به دیدگاه مایکل بود^۲ بسیار نزدیک می‌شود و بر این دیدگاه وی که رسانه و گسترش فناوری‌های ارتباطی نظیر شبکه‌های اجتماعی سبب کاسته شدن از گرایش به سمت دین شده است (Budde, 1997: 86)، صحنه می‌گذارد.

فصل دوم با عنوان «چشم‌انداز سیاسی به دین و سیاست» به بررسی رابطه دین و سیاست پرداخته و این‌گونه استدلال می‌کند که این رابطه در قالب چهار مقوله قابل بررسی است: ۱. دین در قالب تأمین‌کننده ساین مقدس و مشروعیت‌ساز برای قدرت دولت ۲. دین به مثابه یک حزب سیاسی که برای کسب قدرت تلاش می‌کند ۳. تلاش گروه‌های رقیب دینی در جهت بسط نفوذ در کشور ۴. تلاش گروه‌های دینی برای کنترل فرهنگ ملی. در ادامه این فصل نویسنده به بررسی دیدگاه‌های متفکرانی چون استانیلی هافمن و ساموئل هانتینگتون پرداخته و دیدگاه هانتینگتون را به طور نسبی پذیرفته است.

^۱ <https://www.scu.edu/cas/political-science>.

^۲ Michael Budde.

فصل سوم با عنوان «چشم‌انداز دینی به دین و سیاست به بررسی جهان‌بینی، شناخت‌شناسی و انسان‌شناسی از منظر دین می‌پردازد و از مجرای هفت عمل دینی که بر سیاست اثر می‌گذراند یعنی: معنویت، مناسک، کتاب مقدس، پیش‌گویی، جهان‌نگرش فرهنگی، دکترین و سازمان و اصول اخلاقی و قانون تلاش می‌کند تا مبانی مشروعیت سیاسی، عملکرد فرد در جامعه، زبان مشترک ملت‌ها، تجارب مشترک افراد، شکل‌گیری قانون و مبانی قیام و اعتراض در جوامع را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

در فصل چهارم با عنوان «ادیان آسمانی، تجربه مکاشفه‌ای و زندگی عمومی» نویسنده تلاش می‌کند که با رویکرد تحلیل تاریخی به بررسی شکل‌گیری ادیان آسمانی و تحول تأثیرگذاری این ادیان بر زندگی بشر بپردازد. ا هانسون پس از بررسی رشد ادیان ابراهیمی نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام به مقایسه این ادیان ابراهیمی با هندویسم، بودایسم، کنفوسیونیسیم می‌پردازد و زمینه‌های رشد و گسترش این ادیان و مذاهب را در بافت‌های فرهنگی متفاوت مورد بررسی قرار می‌دهد.

در بخش دوم اثر با عنوان «دین در سیاست جهان کنونی» که در پنج فصل تنظیم شده نویسنده تلاش می‌کند تا با دیدگاه موشکافانه به بررسی رشد ادیان و مذاهب و میزان و نوع اثرگذاری آن بر زندگی بشر و به طور خاص سیاست در نقاط مختلف جهان بپردازد.

در این راستا در فصل پنجم با عنوان «غرب، مسیحیت، سکولاریزاسیون و مهاجرت» تلاش می‌کند تا ضمن بررسی تحولات مسیحیت در غرب در قرن بیستم وضعیت دین در اروپا و آمریکا را در دوره پس از جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار دهد. نویسنده ادعا می‌کند که با ورود به قرن بیستم و یکم ایالات متحده دچار نوعی سرگشتگی سیاسی مذهبی شده‌است و به بیان نویسنده از لحاظ دینی کاتولیک و به لحاظ مذهبی دچار شیذوفرنی شده‌اند. از دیدگاه نویسنده ارزش‌های مسیحیت کاتولیک در مورد جمهوری خواهان با شدت فراوان در مواردی چون مخالفت با همجنس‌گرایی و سقط جنین و در مورد دموکرات‌ها در نظریه کار و نظریه اجتماعی کاتولیک تجلی یافته‌است. نهایتاً نویسنده از شکاف کاتولیک- پروتستان در اروپا سخن می‌گوید و آن را درباره آینده اتحادیه اروپا تأثیرگذار می‌داند.

فصل ششم با عنوان «آسیای شرقی: مدرنیزاسیون» تلاش می‌کند تا به بررسی ماهیت رابطه مذهب و سیاست در شرق آسیا بپردازد. ا هانسون بر این باور است که آسیای شرقی مشروعیت‌های سیاسی- دینی متحدالشکل دولت را در اشکال کنفوسیوسی و مائویستی و سنت جدایی بودائیسیم ماهایانارا تجربه کرده‌است. در ادامه به بررسی وضعیت دین در چین پرداخته شده و بر این نکته تأکید می‌شود که به رغم تفاوت‌های مذهبی در چین کنترل دین به وسیله حکومت در این کشور همواره امری دشوار بوده- است. در این کشور استفاده از فناوری‌های ارتباطی ابزاری جهت گسترش افکار به وسیله گروه‌های مذهبی بوده‌است. در ادامه فصل وضعیت مذهب در ژاپن و شبه جزیره کره مورد بررسی قرار گرفته‌است.

فصل هفتم با عنوان «آسیای جنوبی و مرکزی: میراث‌های گاندی و امام خمینی (ره)» با بررسی وضعیت دین در هند آغاز می‌شود. در ابتدا دو رقیب در این کشور که رهیافت خاندانی سکولار نهرو و ملی‌گرایی هندوی حزب جاناتا با هاریتا هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. ا هانسون بر این باور است که سنت تسامح دینی که به وسیله گاندی بنا نهاده شد، اگرچه همواره در دوره پس از او قابل رؤیت است،

اما به تدریج قطب‌بندی‌های دینی- سیاسی وضعیت سیاست و امنیت را در این کشور تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مناقشات دینی و مذهبی در پاکستان و افغانستان نیز تشدید شده و سبب شکل‌گیری رویکردهای افراطی در این منطقه گشته‌است. نویسنده پس از آن به بررسی ارتباط تنگاتنگ دین و سیاست در ایران می‌پردازد و سنت شیعی جاری در ایران را همچنان الگویی بزرگ در سطح جهان معرفی می‌کند. از دید اهانسون قدرت سازمانی سیاست دینی شیعی قوی‌تر از همتای سنی‌اش است و این عمدتاً به خاطر رهبری روحانیت در سطح ملی و محلی است.

فصل هشتم با عنوان «خاورمیانه و شمال آفریقا: سیاست اسلامی و یهودی» با بررسی وضعیت جامعه یهود و تأثیر آموزه‌های یهودیت بر سیاست رژیم صهیونیستی آغاز می‌شود. در ادامه تأثیر اندیشه و آموزه‌های شیعی در پیروزی حزب‌الله در مقابل اسرائیل مورد بررسی قرار گرفته‌است. در ادامه نویسنده از استفاده ابزاری خاندان آل سعود با عنوان خادم حرمین در کنترل جامعه و ایجاد مشروعیت سخن گفته و پس از آن تأثیر دین را در جنبش‌هایی که در سوریه، مصر و شمال آفریقا روی داد، بررسی می‌کند. نویسنده در ادامه به تفصیل گرایش‌های مذهبی را در نقاط مختلف شرق آسیا مورد بررسی قرار می‌دهد و نهایتاً از رقابت‌هایی که بین کشورهای اسلامی مانند ترکیه، ایران، و پاکستان وجود دارد پرده بر می‌دارد.

فصل نهم با عنوان «آمریکای لاتین: ادیان بومی، مسیحیت و جهانی شدن» در ابتدا به بررسی روابط کلیسا و دولت‌های آمریکای لاتین پرداخته‌است. از دید مؤلف پنج مرحله در این راستا قابل تفکیک است: ۱. اقتدارگرایی سنتی دولت بر مثلث زمین‌داران، ارتش، و روحانیون برجسته کلیسا ۲. غلبه فرهنگ کاتولیسم ۳. رسمیت‌یافتن کاتولیسم در این کشورها ۴. وارد شدن دموکراسی مسیحی نشأت گرفته از اروپا ۵. نظم نهادی کاتولیسم. اهانسون با بررسی وضعیت دین در دوره پس از جنگ سرد در آمریکای لاتین بر این باور است که روند رشد سکولاریسم در آمریکای لاتین در این دوره شدت یافته که نشان از کاهش قدرت سیاسی مذهب است.

در نهایت فصل دهم با عنوان «دین و سیاست در هزاره آتی» نویسنده به بررسی مزایا و محدودیت‌های پارادایم جدیدی که پس از جنگ سرد مطرح شد، می‌پردازد. نویسنده اهانسون بر این باور است که در سطح بین‌المللی در این دوره چهار موضوع مهم سیاسی- دینی بین‌المللی از نظام‌های سیاسی و اقتصادی، نظامی و ارتباطی نشأت می‌گیرند که به ترتیب عبارتند از: ۱. عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی ۲. صلح در سیستم نظامی ۳. هویت فرهنگی دینی و ارزش‌ها در نظام ارتباط ۴. حقوق بشر دموکراتیک. نویسنده کتاب خود را با این ایده به پایان می‌برد که عمل دینی تأثیرات مثبت سیاسی را به دنبال دارد و از آن جهت که شأن تک‌تک انسان‌ها را تقویت می‌کند و در عین حال الهام‌بخش کنش مثبت مداوم در موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی است، بسیار سودمند است.

نقد و تحلیل خاستگاه اثر

زمینه پیدایش این اثر ریشه در این واقعیت مهم دارد که در عصر حاضر که فناوری ارتباطات بیش از پیش نظام بین‌الملل را متحول ساخته‌است دین در سیاست جهانی روز به روز تأثیر و نقش بیشتری

ایفا می‌کند. از دید مؤلف اثر اگرچه افراط‌گرایان دینی در گوشه و کنار جهان در حال ظهور هستند، اما از دل ادیان الگوهای جدید از سیاست در حال سربرآوردن هستند که دیدگاه‌های میانه‌رو دارند، طوری که این الگوهای جدید نظام بین‌الملل امروز و جهان سکولار را تحت تأثیر خود قرار داده‌است.

خاستگاه اصلی این اثر به تحولات نظام بین‌الملل پس از پایان یافتن جنگ سرد ارتباط می‌یابد. در طول جنگ سرد رقابت‌های بین دو بلوک شرق و غرب و در حقیقت دو ایدئولوژی لیبرالیسم و مارکسیسم تعیین‌کننده معادلات سیاسی بود و این مجال را برای ظهور و بروز جایگاه مذهب در سیاست را فراهم نمی‌کرد (Simons and Westerlund, 2015: 129-130). پس از فروپاشی نظم دو قطبی در نظام بین‌الملل زمینه بروز دیدگاه‌های فکری جدید فراهم شد و توجه به دین و ارتباط آن با سیاست معنای جدی‌تری یافت. فقدان دشمن سنتی در برابر لیبرالیسم سبب شد تا غرب و به طور خاص ایالات متحده بنیادگرایی اسلامی و تروریسم را به عنوان دشمن جدید در برابر نظم نوین مبتنی بر لیبرالیسم تعریف کنند که این خود سبب توجه بیشتر به مقوله مذهب شد. از این‌رو پژوهشگران رابطه دین و سیاست را مورد توجه قرار دادند و تحقیقات و آثار جدید در این رابطه شکل گرفت.

در رابطه با ارتباط سیاست و دین به طور خاص در قرن بیست و یکم چندین اثر قابل توجه به چاپ رسید که متأثر از این فضای فکری است. کتاب (مقدس و سکولار: دین و سیاست در سراسر جهان) که به وسیله انتشارات معتبر دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده یکی از مهم‌ترین این آثار است (Norris and Inglehart, 2004). در این اثر تقابل دو جریان اصلی پس از جنگ سرد یعنی روند سکولاریسم از یک سو و روند تأثیرگذاری دین بر جریان‌های سیاسی می‌پردازد. مؤلفان این اثر بر این باورند که این تقابل بزرگ‌ترین تقابل فکری در قرن بیست و یکم خواهد بود. از دید ایشان سکولاریسم به دنبال زدودن رنگ دین از سیاست است تا بدین‌سان ارزش‌های انسان‌مدار را بیش از پیش به سیاست وارد کند و از سوی دیگر روند دین‌گرایی تلاش می‌کند تا با وارد کردن آموزه‌های دینی به سیاست منفعت‌محوری که همواره رکنی اساسی در سیاست است، بکاهد. در این اثر نویسندگان پیش‌بینی نمی‌کنند که کدام جریان در نهایت پیروز خواهد شد، اما تلاش می‌کنند تا هر دو جریان را بازشناسی کرده و ابعاد تأثیرگذاری هر یک بر سیاست را روشن کنند. شاید اصلی‌ترین تفاوت بین این کتاب و کتاب نگاهی نو به دین و سیاست در این باشد که کتاب نگاهی نو به دین و سیاست علاوه بر پرداختن به جریان فکری تأثیرگذاری مذهب بر سیاست با نوعی پژوهش میدانی این تأثیرگذاری را در نقاط مختلف جهان مورد بررسی قرار داده‌است که جنبه‌ای ملموس و عملیاتی به این کتاب داده و بر ارزش آن افزوده‌است. کتاب مهم دیگری که در این حوزه منتشر شده کتاب (مذهب، سیاست و روابط بین‌الملل) است که به وسیله جفری هاینز گردآوری و ویراستاری شده‌است (Haynes, 2011). این کتاب به شناسایی و بررسی فعالیت‌های سیاسی بازیگران مذهبی در حوزه داخلی و بین‌المللی می‌پردازد. در این بین بازیگران غیر دولتی مانند گروه‌های اسلام‌گرا یا کلیسای کاتولیک رومی و بازیگران دولتی مذهبی مانند جمهوری اسلامی ایران که تأثیر مهمی در نظام بین‌الملل دارند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در

حقیقت این کتاب تلاش کرده تا چرایی، چگونگی و زمان تأثیرگذاری این بازیگران مذهبی را بر معادلات سیاست بین‌الملل تبیین کند.

این کتاب شباهت زیادی به کتاب نگاهی نو به دین و سیاست دارد از این جهت که در بررسی تأثیر بازیگران مذهبی بر سیاست نقاط مختلف جهان را مورد توجه و بررسی قرار داده است. تفاوت این اثر با کتاب نگاهی نو در این است که به جای بررسی منطقه‌ای کشورهای خاصی را انتخاب کرده‌است که از دیدگاه وی بازیگران مذهبی در آن فعالیت سیاسی قابل توجه دارند. اگرچه این اثر در نوع خود تلاشی قابل تقدیر در بررسی تأثیر دین بر سیاست است، اما پیش‌داوری مؤلف در انتخاب کشورهایی خاص برای بررسی نوعی نقص در آن به شمار می‌آید.

بررسی شکلی کتاب

کتاب در کل وضعیت شکلی و ظاهری مناسبی دارد اگرچه بی‌عیب نیست. به طور مثال اغلاط چاپی و ویرایشی در برخی از قسمت‌ها دیده می‌شود. مثلاً در صفحه ۴۲ نام رئیس کمیته مطالعات اسلامی در پاراگراف آخر یک‌بار (متاها) و یک‌بار (متعهده) ذکر شده‌است. یا در صفحه ۸۹ پانویس شماره ۳ از قلم افتاده‌است. یا در صفحه ۱۷۱ نام قاتل گاندی به اشتباه (ناتورام گارس) ذکر شده که صحیح آن (گادس) است. در فصل دهم عنوان فصل در بالای صفحات به اشتباه عنوان فصل نهم درج شده‌است. اگرچه اثر در کل به نسبت روان و رسا است اما سه ایراد عمده در این خصوص قابل رؤیت است که هر سه به ضعف در ترجمه ارتباط می‌یابد. اول این که به دلیل این که اثر ترجمه و برگردان از متن انگلیسی است جملات طولانی متن اصلی به جملات کوتاه فارسی شکسته نشده و همان قالب‌بندی طولانی به فارسی برگردان شده که باعث پیچیدگی هر چه بیش‌تر متن شده‌است. مثلاً در صفحه ۲۶۲ پاراگراف چهار (مورد مداوم نه خیلی سریع) جمله طولانی است که معمولاً در متون انگلیسی زیاد دیده می‌شود، اما در فارسی این جملات شکسته می‌شود تا رسایی بیش‌تری داشته باشد.

ایراد دوم این است که مترجم در برخی موارد از اصطلاحات کاملاً تخصصی و نامأنوس استفاده کرده که فهم آن حتی برای برخی از دانشجویان مقطع دکتری نیز امکان‌پذیر نیست و نیازمند تحقیق حاشیه‌ای است. معادل‌گذاری صحیح یا حتی توضیح به صورت پانویس از جمله راه‌هایی است که مترجم می‌توانسته در ترجمه به برطرف کردن این مشکل کمک کند، اما در انجام آن ناکام بوده‌است. مثلاً در صفحه ۱۰۱ خط ۱۴ (مهاجرت هیسپانتیک). یا در صفحه ۳ پاراگراف آخر (روز بعد از ترینیتی) که مخاطب در حالت عادی به هیچ عنوان ممکن نیست مفهوم این عبارت را متوجه شود. در حالی که مترجم می‌توانست با کمک پانویس توضیح دهد که این نام یک فیلم مستند هالیوودی است درباره پروژه منهن و ساخت اولین بمب هسته‌ای است.

سومین و مهم‌ترین ایراد به انتقال مفهوم ناصحیح در اثر ترجمه غلط بر می‌گردد. در صفحه ۲۶۲ پاراگراف چهار (مورد مداوم نه خیلی سریع) جمله نه تنها طولانی است، بلکه ضعف ترجمه تقریباً مفهوم جمله را تغییر داده‌است. به عبارت دقیق‌تر مترجم جمله را این‌گونه ترجمه کرده‌است (تصمیم شتاب‌زده و عجولانه معمولاً با بدتر کردن وضعیت طولانی مدت یا دست‌کم بی‌نهایت آشفته‌تر کردن، مسأله آنی و

عجولانه را حل خواهد کرد) مخاطب این اثر با خواندن این جمله به طور قطع مراد نویسنده را در نخواهد یافت. با مطالعه متن اصلی و جملات قبل و بعد این جمله در می‌یابیم که مراد نویسنده در حقیقت این بوده‌است: تصمیم شتابزده و عجولانه معمولاً برای حل یک مشکل در کوتاه‌مدت، آسفتگی شدید و تبعات وخیم بلند مدت را به دنبال خواهد داشت. یا در صفحه ۱۲۶ پاراگراف آخر جمله اول کاملاً نامفهوم است: (رهبران دینی و سیاسی اروپایی پس از جنگ، اجماع عمومی و کلی را که همکاری اقتصادی فزاینده قاره‌ای هم‌گرایی سیاسی و اقتصادی را بیش‌تر ضروری کرده‌است، تقویت و حفظ کرده‌است).

صفحه ۱۰۴ خط ۱۲ معادل‌گذاری به نظر ناصحیح است. استفاده از واژه (قضیه) در عبارت قضیه روی در برابر واد که اشاره به دعوی حقوقی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا دارد بهتر بود با واژه (پرونده) جایگزین می‌شد.

صفحه ۴۷ نقل قول از مایکل بود در خط ۱۴ نامفهوم است: (زبان اعتقاد و ایمان، جز این‌که کامل در قلوب و اذهان انسان‌ها وارد شود، بسان زبان لاتین در جهان آگهی‌های جلینگ جلینگ تبلیغاتی والاکنگی مرده است) در این‌که مترجم به راحتی می‌توانست عبارت نامأنوس و محاوره‌ای جلینگ جلینگ را با واژه (پر زرق و برق) جایگزین کند، شکی نیست. بدتر این‌که منتقد اثر بعد از چندین بار مطالعه این قسمت و تأمل بسیار متوجه شده که واژه والاکنگی در حقیقت یک کلمه نبوده ترکیب حرف ربط واو و الاکنگ است، باشد که نوعی ابزار بازی کودکان است. مبرهن است که وقتی درک جملات از دید یک منتقد تا این حد سخت باشد، مخاطب دانشجو با معضل بزرگی در مطالعه این اثر مواجه خواهد شد.

از دیگر موارد اشکال در ترجمه می‌توان به پاراگراف دوم صفحه ۴ به طور خاص خط چهارم پاراگراف به بعد و صفحه ۱۸۶ عبارت (شورای رهبری) که معادل صحیح آن (خبرگان رهبری) بوده اشاره کرد.

مورد دیگر استفاده از اصل واژه انگلیسی در درون متن است. مترجم در صفحه ۱۹ واژه Embraer و در صفحه ۲۳ AOL را عیناً در درون جمله فارسی استفاده کرده که اشتباه است. حتی در مورد اسامی و اعلام مترجم باید واژه فارسی را در درون متن استفاده کند و با استفاده از پانویس معادل لاتین را ذکر کند.

بررسی محتوایی کتاب

نظم منطقی و انسجام طالب در کل اثر قابل تحسین است. نویسنده به‌خوبی مطالب را بر اساس توالی منطقی در قالب دو بخش و فصول مختلف به رشته تحریر در آورده که این در نوع خود قابل تحسین است. چینش مطالب و تنظیم فصول هوشمندانه بوده و از این نظر مخاطب علاقه‌مند را کاملاً راضی می‌کند. شروع کتاب با یک مقدمه قوی شروع شده و نویسنده به زیبایی مباحث نظری در خصوص ارتباط دین و سیاست و مسأله دین در جهان کنونی را با محوریت تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای تنظیم کرده‌است. از سوی دیگر نظم منطقی و انسجام مطالب در هر فصل نیز بسیار عالی است. عناوین

جزئی همگی با هوشمندی انتخاب شده و از نظم منطقی در کل اثر حمایت می‌کند. البته ضعف در ترجمه در برخی موارد سبب آشفتگی مخاطب شده فهم مطالب را با مشکل مواجه می‌کند. مطرح کردن مباحث کلیدی در ابتدای هر فصل و نتیجه‌گیری قوی و سؤالات در آخر هر فصل سبب تقویت انسجام و نظم منطقی در هر فصل شده است.

بررسی منابع اثر نشان می‌دهد که نویسنده با دقت فراوان تقریباً بهترین منابع موجود در این حوزه را مورد بررسی قرار داده که این مسأله کتاب حاضر را در نوع خود منحصر به فرد می‌سازد. منابع مورد استفاده در اکثر موارد منابع معتبر و علمی است. مؤلف در کلیه مواردی که استناد و ارجاع دهی لازم بوده ارجاع دهی را به شکل صحیح انجام داده است به نحوی که نمی‌توان در اثر ادعا یا آماری را یافت بدون این‌که مستند به منبع معتبر باشد. از این جهت کمیت منابع مورد استفاده در اثر نیز قابل توجه و شایان تقدیر است. استفاده نویسنده از گستره‌ای از منابع روزنامه‌ای، مقالات، کتب و حتی پایان‌نامه‌ها نشان از قوت اثر دارد که شاید بهترین نمونه آن در پایان فصل ششم (ص ۱۶۵-۱۶۴) می‌توان دید. البته ضعفی کلی در منابع قابل تشخیص است و آن عدم استفاده از منابع به زبان‌های مختلف است که می‌توانست بر غنای اثر بیفزاید. به طور مثال در فصل هفتم که به تأثیر مذهب بر سیاست در غرب آسیا به طور خاص هند و ایران پرداخته از هیچ منبع فارسی یا عربی استفاده نشده است (ص ۱۹۴-۱۹۳). اما در کل وضعیت اثر از نظر ارجاع‌دهی و کیفیت منابع مورد استفاده بسیار خوب است.

بی‌تردید بررسی موشکافانه و دقیق رابطه دین، سیاست، و تحولات مربوط به پدیده جهانی شدن از نقاط قوت این اثر است. نویسنده با دقت نقش رسانه‌های جدید در سیاست جهانی و ارتباط این مقوله با مسأله دین را مورد بررسی قرار داده و در عین حال نظرات متفکران مختلف در رابطه با موضوعاتی چون تمدن، فرهنگ و دین را مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. بررسی آثار و نظرات دیگر متفکران و نقد منصفانه و دقیق دیدگاه‌های ایشان از نقاط قوت دیگر این اثر است. به طور مثال ا هانسون دیدگاه هانتینگتون در باب تمدن‌ها که را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا هانتینگتون تأکید می‌کند که (فرهنگ و هویت‌های فرهنگی که در گستره‌ترین سطوح، هویت‌های تمدنی هستند الگوهای همبستگی، فروپاشی و منازعه را در دوران پس از جنگ سرد شکل می‌دهند. از این منظر دین مشخصه اصلی تعریف‌کننده تمدن‌هاست و تمدن‌ها به وسیله کشورهای اصلی و مرکزی هدایت می‌شوند و جنگ‌ها در راستای خطوط اشتباه میان تمدن‌ها رخ می‌دهد). (Huntington Samuel, 1996: 101). نویسنده به روشنی قسمتی از دیدگاه هانتینگتون که مرکزیت دین در حفظ تمدن‌های منطقه را مورد تأکید قرار می‌دهد، می‌پذیرد، اما الزاماً با برخورد تمدن‌های مد نظر وی موافق نیست. با این وصف اشکالاتی نیز در این تحلیل‌ها می‌توان یافت. به طور مثال در صفحه ۱۸۷ نویسنده به مقایسه نظام حکومتی چین و نظام جمهوری اسلامی می‌پردازد و تعدیل‌های حکومتی در چین را با رد صلاحیت در ایران مقایسه کرده و به عنوان ابزار حکومت جهت کنترل کشور معرفی می‌کند. حال آن‌که در حقیقت این مقایسه از اساس اشتباه است. یا در قسمت نکات کلیدی صفحه ۳۳ نویسنده به روشنی تصویری ابزاری از دین ارائه می-

کند و دوباره با یک کاسه کردن ایران اسلامی و لهستان کمونیست دین در ایران را در حد یک بازیگر قدرت طلب تقلیل می‌دهد.

با مطالعه اثر به طور خاص فصل هفتم که در آن به مورد ایران پرداخته شده در می‌یابیم که نویسنده درک روشن و کاملی از تأثیر اسلام شیعی بر سیاست ندارد. که این در نوع خود یکی از نقاط ضعف اثر است (ص ۱۹۱-۱۸۹). دیدگاه نیابت عام و ولایت فقیه و جایگاه روحانیت تشیع در سیاست و حکومت آن‌گونه که در منابع اصلی شیعه وجود دارد در این کتاب دیده نمی‌شود. در حقیقت نویسنده در این قسمت برداشت دست دوم از آثار و منابع موجود را منشأ تحلیل خود قرار داده که از عمق اثر در این قسمت کاسته‌است. که به نظر می‌رسد ناتوانی مؤلف در دسترسی به منابع اصلی شیعه و عدم آشنایی با آن سبب این اشکال شده‌است. اما حداقل می‌توان گفت این اثر برخلاف آثاری جدیدتری چون کتاب (پیشگامان امام: مذهب و سیاست و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) که به طور خاص در مورد تأثیر اسلام شیعی بر سیاست سخن گفته‌اند و دیدی کاملاً مغرضانه و غیرواقعی را عرضه می‌کنند (Ostovar, 2016)، حداقل از غرض ورزی بدور است.

مورد دیگر برخی از ادعاهای مؤلف اثر است که محل شبهه و تردید است. به طور مثال در صفحه ۳۷ مؤلف دین در ایالات متحده آمریکا را منشأ مشروعیت دولت معرفی می‌کند حال آن‌که با یک بررسی جزئی می‌توان دریافت که دولت‌های بوش پدر و پسر به عنوان دو دولت با تبلیغ نمادهای مسیحیت از کمترین میزان محبوبیت در بین مردم و دولت کلینتون با بیش‌ترین مذهب گریزی (به طور خاص حمایت از همجنس‌گرایی و سقط جنین) در زمره محبوب‌ترین دولت‌ها در تاریخ ایالات متحده آمریکا بوده‌اند (Gallup Survey Group, 2011).

نکته دیگر این‌که در صفحه ۴۷ نویسنده گویا از رسانه‌های گروهی و به طور خاص تلویزیون و صنعت سینما به عنوان تهدیدی علیه دین یاد می‌کند. چنین دیدگاه سیاه و سفیدی به مسأله حساس و پیچیده رسانه از نویسنده توانمند و فاضلی چون او هانسون بعید است. این باور در بین متفکران سیاسی و دینی همواره باور رایج و غالب بوده که ابزار بسته به نیت استفاده‌کنندگان آن می‌تواند مفید یا مخرب باشند. از این جهت این دیدگاه مؤلف اثر در نوع خود چندان صائب به نظر نمی‌رسد.

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت اثر خلاقیت و نوآوری نویسنده در مطرح کردن رابطه دین و سیاست در فضای پیچیده متأثر از جهانی شدن است. بی‌تردید گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات فزاینده در جهان امروز زمینه گسترش ایده‌ها را با سرعت فروان و بسیار متفاوت از قبل فراهم کرده‌است. این تحول جدید سؤالات فراوانی را در برابر مخاطبان قرار داده که هم ناظر به تأثیرپذیری دین از ارتباطات گسترده است و هم ناظر به تأثیرگذاری دین بر سیاست و جوامع در اقصی نقاط جهان خواهد بود. ا هانسون با بررسی موشکافانه این تأثیرات متقابل تلاش کرده تا با طبقه‌بندی و تئوریزه کردن افکار متفاوت در باب تأثیرگذاری دین بر سیاست مخاطب خود را در درک این فضای پیچیده یاری کند که این در نوع خود از نقاط قوت اثر است. یکی از ایده‌های اصلی که به وسیله نویسنده در این اثر مطرح شده و با فضای رایج فکری پس از عصر روشنگری در تعارض است تأثیر مثبت دین بر سیاست و کمک به ارتقاء زندگی

بشر است که نویسنده با ادلهٔ مختلف به دفاع از آن برخاسته است. مطرح کردن چنین ایده‌ای در فضای سکولار جوامع غربی شجاعانه و شایسته تقدیر است.

رویکرد کلی اثر با توجه به ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی به صورت کلی قابل توجه و مناسب است. این بدان علت است که پیام انقلاب اسلامی ایران ورود دین به عرصهٔ سیاست و توجه به جایگاه ارزش‌ها در سیاست‌ورزی داخلی و خارجی بوده است. در عین حال با مطالعه کتاب در قسمت‌های مختلف می‌توان دریافت که این اثر نیز در نوع خود تأثیر مثبت دین بر حیات بشر در صورت تأثیرگذاری آن بر سیاست را ترویج کرده است (ص ۲۶۱-۲۶۰).

این در حالی است که در بسیاری از آثاری که به رابطهٔ دین و سیاست پرداخته‌اند متأثر از رویکردهای اومانیستی و سکولار ورود دین به سیاست مذموم و سرمنشأ نوعی اقتدارگرایی دینی معرفی شده که رگه‌هایی از این افکار را در شبکه‌های اجتماعی یا گردهمایی‌های به اصطلاح روشنفکرانه و غرب‌گرا می‌توان یافت. به طور مثال تیموتی فیتزجرالد در کتاب خود با عنوان (دین و سیاست در روابط بین‌الملل: اسطوره مدرن) در قسمت‌های مختلف از سکولاریسم دفاع کرده و این ایده را ترویج کرده است (Fitzgerald, 2011: 105-109). در این کتاب فیتزجرالد دشمنی خود با دین را تا بدانجا پیش می‌برد که از تأثیر دین بر سیاست به مثابهٔ سمی کشنده یاد می‌کند. از این جهت می‌توان دریافت که کتاب نگاهی نو به دین و سیاست تا چه حد در تقابل با جریان فکری رایج در غرب سخن گفته است.

نتیجه‌گیری

بررسی ارتباط پیچیدهٔ دین و سیاست همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی متفکران بوده است. در این بین برخی از نقش و اهمیت دین و لزوم تأثیرگذاری آن بر شئون مختلف زندگی اجتماعی بشر و به طور خاص سیاست سخن گفته‌اند و برخی دیگر آن را به حوزهٔ فردی محدود دانسته و برخی نیز به طور کلی آن را مضر به حال بشر توصیف کرده‌اند. کتاب نگاهی نو به دین و سیاست در نظام بین‌الملل کنون تلاشی است از سوی یکی از برجسته‌ترین کارشناسان این حوزه که نتیجهٔ بیش از دو دهه تحقیق خود را در این رابطه منتشر کرده است. به رغم نقاط ضعف شکلی و بعضاً محتوایی که در اثر وجود دارد، نمی‌توان انکار کرد که اثر هوشمندانه تنظیم شده و به خوبی توانسته ارتباط دین و سیاست را در نقاط مختلف جهان مورد بررسی قرار دهد.

تنظیم اثر به شکل کتاب درسی از نقاط قوت برجسته این کتاب است که آن را به منبعی مناسب برای مطالعه دانشجویان مقاطع تکمیلی تبدیل کرده است. به طور کلی نویسنده بر این باور است که تحولات پس از فروپاشی شوروی سبب تغییر در رابطهٔ دین و سیاست شده و به طور خاص رشد تکنولوژی و فناوری ارتباطات در این رابطه تأثیر بسزایی داشته است. نهایتاً نویسنده نتیجه می‌گیرد که عمل دینی تأثیرات مثبت سیاسی را به دنبال دارد و از آن جهت که شأن تک‌تک انسان‌ها تقویت کرده الهام‌بخش کنش مثبت مداوم در موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی است، بسیار سودمند است.

ضعف ترجمه در برخی قسمت‌ها، واژه‌گزینی ناصحیح در برخی موارد در متن فارسی و ناآشنایی نویسنده با تفکر اسلامی شیعی و مفاهیم نیابت عام و ولایت فقیه به عنوان ستون تأثیرگذاری تشیع بر

سیاست از نقاط ضعف عمده این اثر است. در مقابل نظم منطقی و انسجام کلی اثر، هماهنگی عنوان اثر با عناوین فصول و تیترهای فرعی، نظم منطقی ستودنی مطالب، استفاده از ابزارهای مناسب جهت تفهیم موضوعات و مباحث، بررسی جامع مناطق مختلف جهان و تأثیرگذاری ادیان و مذاهب مختلف بر سیاست، پرهیز از غرض‌ورزی، استفاده از منابع متعدد و به روز، مطرح کرده ایده‌های نو، از نقاط قوت مهم این اثر است. که آن را به منبعی جهت مطالعه دانشجویان تبدیل می‌کند.



منابع

۱. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۰). «وحدت دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۶.
۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۵). «نسبت دین و سیاست» مجله فلسفه، کلام و عرفان.
3. Budde, Michael (1997). *The Magic kingdom of God: Christianity and the Global Culture Industries*, New York: Westview Press.
4. Fitzgerald Timothy (2011). *Religion and Politics in International Relations: The Modern Myth*, London: Continuum.
5. Gallup Survey Group (2011). Retrievable at <http://www.gallup.com/poll/116584/presidential-approval-ratings-bill-clinton.aspx>
6. <https://www.scu.edu/cas/political-science/faculty--staff/eric-hanson/>
7. Haynes Jeff (2011). *Religion, Politics and International Relations*, New York: Routledge.
8. Huntington Samuel (1996). *The Clash of Civilizations and Remaking of World Order*, New York: Simon&Schuster.
9. Norris Pippa, Ronald Inglehart (2004). *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Ostovar, Afshon (2016). *Vanguard of the Imam: Religion, Politics, and Iran's Revolutionary Guards*, Oxford: Oxford University Press.
11. Robertson, Ronald (1970). *The Sociological Interpretation of Religion*, Oxford: Basil Blackwell.
12. Simons Greg and David Westerlund (2015). *Religion, Politics and Nation-Building in Post-Communist Countries*, New York: Routledge.



Critical Analysis of the book: “Religion and Politics in the International System Today”

Mohammadreza Agharebparast¹

Ph.D., Associate professor of Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

The book which has been analyzed critically in this paper is basically a research report about the correlation between religion and politics in recent history which has been written by one of the distinguished researchers of the field. Dr. O Hanson studied the correlation between religion and politics with regard to the remarkable progress of the communication technology. The author concludes that religion based behavior has good and important effects on each and every one of human beings and can lead to hope in times of despair. Meanwhile it can help keeping social and individual identity in the changing world. In analyzing and criticizing the book, the Content analysis and critical reason approach have been applied. Meanwhile, by comparing this book with other similar books it has been revealed that in spite of some flaws in shape and content, the book has many advantages and managed to show the relations between religion and politics. Finally, the book is in contradiction with the dominant western discourse which has roots in humanism and secularism.

Keywords: Politics, Religion, Communication Technology, New World Order, International Relations

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: aghareb@iaush.ac.ir